



▪ **شریعتی معتقد بود که علوم اجتماعی ایران باید جهان- میهنی باشد و از ایده‌های مربوط به علوم اجتماعی سنت غربی نیز غافل نباشد.** بیش از هر چیز، شریعتی تأکید می‌کرد که علوم اجتماعی باید از دولت و از همه اشکال سلطه ایدئولوژیک مستقل باشد و همچنین از دوگانگی جهانی- بومی خودداری کند. این مکتب فکری (که اعضای آن شامل شریعتی، تاجیک، فکوهی و خلیلی هستند) تمایل دارد علوم اجتماعی را به‌عنوان یک پروژه گفتمانی، تعاملی و دموکراتیک در میان گروه‌های مختلف محلی، میان ایران و قدرت‌های جهانی در نظر بگیرد. من اعتقاد ندارم که شریعتی «مکتب فکری» به جای گذاشته است اما بی شک ایده‌های او بسیاری از محققان ایران، جهان عرب، ترکیه، بوسنی و اندونزی را تحت تأثیر قرار داده است. از جمله این افراد می‌توان به محمد امین قانع‌ی‌راد، سید جواد میری، داستین جی برد، سارا شریعتی و احسان شریعتی اشاره کرد.

مطمئناً از رویکرد غیر علمی در مطالعه اسلام حمایت نمی‌کرد. وی در کتاب «روش شناخت اسلام» بر این نکته تأکید می‌کند که وظیفه ما این است که درست صحبت کنیم، با احساس رنج صحبت نکنیم و دقیق و علمی حرف بزنیم. (روش شناخت اسلام، علی شریعتی، ص ۷۰)

شریعتی در ادامه به تفصیل، به روشی برای مطالعه دین بر اساس علوم اجتماعی مدرن می‌پردازد. بنابراین، شریعتی مدافع استفاده از روشی علمی برای مطالعه اسلام است. این رویکرد به همان تمایزی برمی‌گردد که محمد باقر صدر میان اقتصاد به‌عنوان یک علم و اقتصاد به‌عنوان یک مکتب فکری (مذهب) قائل شد. علم اقتصاد به تفسیر زندگی اقتصادی مربوط می‌شود، در حالی که مکتب فکری اقتصادی به مسیر اقتصادی اشاره دارد که جامعه می‌خواهد در آن قدم بگذارد. (اقتصادنا، محمدباقر صدر، ۱۹۸۳، ص ۶-۷)

من معتقدم که میان روش‌شناسی علمی برای مطالعه اسلام و اسلام‌شناسی، به‌عنوان یک رویکرد مبتنی بر ایدئولوژی، تمایز روشنی در ذهن شریعتی وجود داشت.

ص ۱۱۷) به همین ترتیب، معتقدم که در ذهن شریعتی نیز تمایزی بارز میان روش‌شناسی علمی برای مطالعه اسلام و اسلام‌شناسی، به‌عنوان یک رویکرد مبتنی بر ایدئولوژی، وجود داشت.

▪ **خصوصیات شریعتی به‌عنوان یک روشنفکر چیست؟**

ویژگی اصلی شریعتی، به‌عنوان یک روشنفکر، بر این نکته استوار است که وی تأکید داشت اسلام یک ایدئولوژی است و بنابراین، نقش روشنفکر نیز ارتقای ایدئولوژی است.

وقتی از اندیشه شریعتی به‌عنوان یک ایدئولوژی یاد می‌کنیم، باید به رویکرد او در اسلام‌شناسی مراجعه کنیم. منظور شریعتی از اسلام‌شناسی، فهم ایدئولوژی اسلام، آن هم فراتر از علوم مختلف اسلامی بود که در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. (اسلام‌شناسی، علی شریعتی، انتشارات شریعتی، ۱۳۶۰، ص ۸)

درک اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی با درک علمی اسلام متفاوت است. اسلام‌شناسی به درک اسلام به‌عنوان یک جنبش تاریخی، فکری و انسانی اشاره دارد و آن را به‌عنوان مجموعه‌ای از علوم و اطلاعات مورد بررسی قرار نمی‌دهد. البته شریعتی

که تا به امروز، ترجمه مناسب انگلیسی از آثار جمع‌آوری شده شریعتی وجود ندارد. همین مسأله تأثیری بسیار منفی برای استقبال از آثار شریعتی در جهان داشته است. حتی بر این باورم که در زبان فارسی، هیچ نسخه ویرایشی بدرستی از آثار جمع‌آوری شده شریعتی وجود ندارد که مقدمه‌هایی را ارائه دهد که متن گفت‌وگوها و نوشته‌های او را توضیح دهد، با تفاسیری را شامل شود که جزئیات بیشتری ارائه دهد. به‌همین دلیل، شاید شریعتی در خارج از ایران شناخته شده باشد، اما تعداد بسیار کمی از مردم توانستند آثار او را مطالعه کنند. از این رو، لازم است افرادی که در زمینه اندیشه‌های شریعتی جدی‌تر کار می‌کنند به پروژه ترجمه آثار شریعتی بپردازند.

▪ **کدام بعد از تفکر شریعتی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌است؟**

یکی از جنبه‌های مهم اندیشه شریعتی که کمتر مورد توجه قرار گرفت، مربوط به رابطه بین اندیشه او و سوسیالیسم است. می‌دانیم که در اوایل قرن بیستم میلادی، مسلمانان تلاش کردند شباهت‌های میان اسلام و سوسیالیسم را معرفی کنند.

شریعتی برای توضیح و تفسیر ایده‌های خود در باب تاریخ و جامعه، به‌طور گزینشی از ایده‌های سنت مارکسیستی بهره برد. برای مثال، زمانی که شریعتی گفت تاریخ نمایانگر جریان ناگسستگی از وقایع است که مانند خود انسان تحت سلطه تضادی دیالکتیکی قرار دارد (اسلام‌شناسی، ص ۵۱؛ فلسفه تاریخ، ص ۹۷)، از دیالکتیکی شبیه مارکس استفاده کرد.

داستان هابیل و قابیل منبع الهام فلسفه تاریخ وی است. این تضاد از زمانی آغاز می‌شود که قابیل، هابیل را می‌کشد. هابیل نماینده سوسیالیسم بدوی و اقتصاد دامداری است؛ در حالی که قابیل نماینده کشاورزی و مالکیت فردی یا انحصاری است. از آن زمان، تاریخ صحنه مبارزه میان حزب قاتل (قابیل) و حزب قربانی (هابیل) شد.

▪ **تفکر جامعه‌شناسانه شریعتی دارای چه ویژگی‌هایی است که او را از دیگر جامعه‌شناسان متمایز می‌کند؟**

برخی به اشتباه معتقدند که شریعتی طرفدار ایده جامعه‌شناسی اسلامی یا علوم اجتماعی اسلامی با اسلامی‌سازی علوم اجتماعی است. من اعتقاد دارم که نمی‌توانیم درباره شریعتی اینگونه فکر کنیم. شریعتی طرفدار روشی علمی برای مطالعه دین بر پایه علوم اجتماعی مدرن است. وی همچنین مفاهیم جدیدی را برای مطالعه جامعه به ما ارائه داد. شریعتی طرفدار اسلام‌شناسی و مطالعه اسلام به روش علمی بود. این رویکرد شبیه همان تمایزی است که محمد باقر صدر بین اقتصاد به مثابه یک علم و اقتصاد به مثابه یک مکتب فکری قائل شده است.

این تمایز از آن جهت اهمیت دارد که شریعتی را از طرفداران اسلامی‌سازی جامعه‌شناسی یا جامعه‌شناسی اسلامی متمایز می‌کند. از دیدگاه صدر، علم اقتصاد به حقایق اشاره دارد و علل آنها را شرح می‌دهد. علم اقتصاد باید و نباید‌ها را در نسخه‌های اخلاقی ارائه نمی‌دهد. کارکرد علم «کشف» است و کارکرد مکتب فکری «ارزیابی» است. (به سوی اقتصاد اسلامی، سید باقر صدر،



گفت‌وگو با دکتر سیدفرید العطاس استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ملی سنگاپور

چرا نمی‌توان شریعتی را نادیده گرفت؟

فرزانه اسکندریان

پروفسور سیدفرید العطاس، جامعه‌شناس مسلمان مالزیایی و دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه ملی سنگاپور و عضو دپارتمان مطالعات جنوب شرق آسیا است. او که در میان اهالی اندیشه کشورمان چهره‌ای شناخته شده است پیرامون آثار و آرای دکتر علی شریعتی مقالات و سخنرانی‌های متعددی در ایران و دانشگاه‌های خارج از ایران داشته است. به این اعتبار، در چهل و چهارمین سالروز درگذشت دکتر علی شریعتی با او گفت‌وگویی داشته‌ایم با این موضوع که «چرا نمی‌توان شریعتی را نادیده گرفت؟» او در این باره به منظمه فکری شریعتی و نقاط عطف اندیشه او اشاره می‌کند که در ادامه می‌خوانید:

پروفسور العطاس، می‌دانیم که شما بر آراء و آثار شریعتی بسیار تحقیق و تدقیق کرده‌اید و معتقدید هنوز هم اندیشه‌های این روشنفکر ایرانی باید مورد بازخوانی و تأمل قرار گیرد. از نظر شما، پروژه فکری شریعتی چه بود؟

شریعتی معتقد بود که علوم اجتماعی ایران برای پیشرفت باید ریشه در سنت داشته باشد. از دیدگاه او، علوم اجتماعی باید جهان- میهنی باشد و از ایده‌های مربوط به علوم اجتماعی سنت غربی نیز غافل نباشد. بیش از هر چیز، شریعتی تأکید می‌کرد که علوم اجتماعی باید از دولت و از همه اشکال سلطه ایدئولوژیک مستقل باشد و همچنین از دوگانگی جهانی- بومی خودداری کند. به قول مرحوم محمدامین قانع‌ی‌راد، این گفتمان‌ها ابعاد سیاسی و ایدئولوژیک گفتمان‌های علمی بومی و جهانی را مورد انتقاد قرار می‌دهند بدون اینکه از توانایی‌های

دموکراتیک و اومانیستی ابعاد بومی و جهانی چشم‌پوشی کنند. این مکتب فکری (که اعضای آن شامل شریعتی، تاجیک، فکوهی و خلیلی هستند) تمایل دارد علوم اجتماعی را به‌عنوان یک پروژه گفتمانی، تعاملی و دموکراتیک در میان گروه‌های مختلف محلی، میان ایران و قدرت‌های جهانی در نظر بگیرد.

شریعتی حامی این رویکرد از علوم اجتماعی یا جامعه‌شناسی بود و طرفدار ایده «جامعه‌شناسی اسلامی» نبود که پس از دوران شریعتی برخی آن را ترویج دادند.

▪ **آیا شریعتی توانست «مکتب فکری» ارائه کند چنانکه اکنون میراث‌داران و جانشینان فکری داشته باشد؟**

من اعتقاد ندارم که شریعتی «مکتب فکری» به جای گذاشته باشد. هنگامی که از مکتب فکری سخن به میان می‌آید، منظورمان این است

شریعتی که در غرب یعنی فرانسه درس خوانده بود و با بخشی از مباحث جهان مدرن آشنا شده بود توانست اندیشه‌های مدرن و اندیشه‌های سنتی بویژه اندیشه‌های دینی را با یکدیگر در آمیزد و ترکیبی از این اندیشه‌ها را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد و با این کار خویش مسیری جدید و بدیع پیش پای آنان بگشاید.

روشن است که تا قبل از آن یا اندیشه‌های سنتی به تنهایی و بدون توجه به مسائل و موضوعات پیش‌آمده ارائه می‌شدند یا برخی اندیشه‌های غربی باز هم بی‌توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران باز گفته می‌شدند؛ که این هر دو کارایی و کارکرد چندانی نداشت چرا

حرفی برای گفتن نداشت و اندیشه‌های مدرن نیز برای بخش سنتی جامعه قابل پذیرش نبود. در چنین وضعیتی جامعه به‌دنبال آن دسته از اندیشه‌ها و خوراک فکری می‌گشت که ضمن توجه به سنت‌ها بویژه توجه به آموزه‌های دینی بتواند در شرایط جدید حرفی هم برای گفتن داشته باشد؛ یعنی مزموچی از سنت و مدرنیته. این‌گونه بود که شریعتی توانست با تشخیص درست و به‌جا چنین ترکیبی را ارائه کند و صد البته مورد پذیرش نیز قرار گیرد.

۲ کوشش برای ارائه گفتمانی غیر از گفتمان موجود جامعه آن روز و حتی تا حدودی جامعه امروز از جمله کنشگرهای نظری ارزشمند علی شریعتی بود که توانست طیف به نسبت وسیعی از افراد جامعه بویژه نخبگان را تا حدود زیادی به سوی خود جلب کند. «گفتمان سنتی» که به‌طور عمده بخش سنتی جامعه یعنی روحانیون و حوزویان آن را نمایندگی می‌کردند و «گفتمان مدرن» که عموماً روشنفکران بویژه روشنفکرانی که پیش از پیش به غرب گرایش داشتند، نماینده



نوعی از انباشت آرزوها و آرمان‌های سیاسی و اجتماعی مواجه شده بود. با توجه به وجود چنین فضا و شرایطی بود که نوشته‌ها و گفته‌های علی شریعتی به منزله نور امید ی‌بود که بر جان‌ها می‌تابید و در آنان امید ایجاد می‌کرد. شریعتی با درآمیختن مباحث گوناگون علمی، فلسفی، ادبی و دینی با یکدیگر، خرد و احساس کسر قابل توجهی از ایرانیان بویژه جوانان را با خود همراه کرده و توانست بیش از پیش شوری در آنان بدمد و با این کار خود به آنان فراخوان دهد که برخیزند تا دوباره وطن را بسازند و سرنوشت خویش را از سر بنویسند که نشستن و ماندن نوعی خمودگی و مردگی محسوب می‌شود.

محمداقرا تاج‌الدین

دکترای جامعه‌شناسی و استاد دانشگاه

علی شریعتی بدون تردید یکی از تأثیرگذارترین روشنفکران دوره معاصر کشورمان ایران است به‌گونه‌ای که دست‌کم برخی افکار و اندیشه‌های ایشان حتی تا سطح دورافتاده‌ترین مناطق روستایی کشور و در بین زنان و مردان بی‌سواد نیز راه یافته است. در دهه ۵۰ و ۶۰ خورشیدی کتابخانه و خانه‌ای در کشور نبود که دست‌کم برخی آثار و کتاب‌های شریعتی را در خود جای نداده باشد. همچنین بسیاری از افرادی که توان خواندن و نوشتن را داشتند باز هم دست‌کم یکی از کتاب‌های شریعتی را ولو به‌طور سطحی در مطالعه گرفته بودند. این موضوع بویژه در بین جوانان آن دوران و از جمله دانشجویان آن زمان بیش از همه خودش را نشان داده بود و هر آن کس که کتابی یا سخنرانی‌ای از علی شریعتی می‌خواند یا می‌شنید خیلی زود جذب افکارش می‌شد.

در ارتباط با این پرسش که چرا اندیشه‌های روشنفکری چون علی شریعتی توانسته است این همه تأثیرگذاری در جامعه داشته و دهه‌ها ذهن و ضمیر بسیاری از ایرانیان را به تسخیر خویش درآورد؟ ضرورت دارد به دو نکته کلیدی توجه شود:

۱ جامعه در حال گذار ایران در دهه‌های ۲۰ و ۳۰ خورشیدی دچار سرخوردگی‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی شده بود که این موضوع البته ریشه در تحولات گذشته بویژه تحولات مربوط به انقلاب مشروطه داشت که ناکامی‌های انقلاب مزبور تا دهه‌ها در ذهن و ضمیر ایرانیان بویژه نسل‌های تحصیلکرده و اندیشمند حک شده بود. بسیاری از آرمان‌هایی که نسل‌های پیشین، از انقلاب مشروطه به بعد دنبال کرده بودند تحقق چندانی نیافتند و در نتیجه جامعه با

گفتمان مورد نظر شریعتی را شاید بتوان «گفتمان

اصلاحی-انقلابی» دانست از آن رو که از یک سو، هم اصلاح است و هم انقلاب و از سوی دیگر، نه اصلاح است و نه انقلاب. او از یک سو خواهان اصلاحات فکری و فرهنگی در سنت‌های فکری و فرهنگی جامعه بود و از سوی دیگر در برخی موارد خواهان بروز یک انقلاب آگاهانه در این زمینه. چنین نوآوری‌هایی در عرصه اندیشه و عمل از سوی علی شریعتی بود که وی را به روشنفکری پیشرو و مانا بدل کرد که اکنون پس از گذشت بیش از چهار دهه همچنان محل توجه و بحث است

ملی و مذهبی و هم عناصر زیرساختی مدرنیته مانند عقایدت جدید، دانش‌های جدید و اخلاقیات جدید حضور قوی و همه‌جانبه دارند. این‌که شریعتی گفته بود «بازگشت به سنت» به هیچ وجه منظور بازگشت به گذشته تاریخی نبود بلکه بازگشت به گذشته‌های تاریخی یعنی استفاده از عناصر و مؤلفه‌هایی از سنت است که در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها و فارغ از جغرافیا و تاریخ و قوم و نژاد و رنگ و مذهب کارکرد ضروری و اساسی برای جامعه دارند. یعنی شریعتی هم در سنت و هم در مدرنیته عناصری را می‌دید که در صورت استخراج و پالایش می‌توانند برای جامعه ایران و مردمانش مفید باشند.

نتیجه این‌که چنین نوآوری‌هایی در عرصه اندیشه و عمل از سوی علی شریعتی بود که وی را به روشنفکری پیشرو و مانا بدل کرد که اکنون پس از گذشت بیش از چهار دهه همچنان محل توجه و بحث است.

سوی دیگر، نه اصلاح است و نه انقلاب. او از یک سو خواهان اصلاحات فکری و فرهنگی در سنت‌های فکری و فرهنگی جامعه بود و از سوی دیگر در برخی موارد خواهان بروز یک انقلاب آگاهانه در این زمینه؛ تا از این طریق بستر لازم برای ایجاد یک ساختار و الگوی فرهنگی و اجتماعی فراهم شود. شریعتی ضمن این‌که به هیچ وجه موافق انقلاب غیر آگاهانه و زودرس نبود چرا که آن را فاجعه‌ای جریان‌ناپذیر برای جامعه تلقی می‌کرد، اما در عین حال بر انجام اصلاحات اساسی در بنیادهای فکری و فرهنگی جامعه تأکید فراوان داشت. به‌نظر ایشان الگوی اصلی-جامعه باید ترکیبی از سنت‌های تاریخی ارزشمند و مؤلفه‌ها و عناصر مورد نیاز جهان مدرن باشد که دستیابی به چنین الگو و مدلی البته نیازمند داشتن گفتمان سوم یا همان گفتمان اصلاحی-انقلابی است. در گفتمان اصلاحی-انقلابی شریعتی، هم سنت‌های ارزشمند تاریخی اعم از سنت‌های